

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عصر (جله دوم)

نختم مفهومی استادانوت ۹۵/۵/۳۰

امروز ساختار و فرآیند تحقق ایمان را بررسی می‌کنیم. یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین واژه‌های قرآن «ایمان» است.

### چگونگی تحقق ایمان در فرد و جامعه

ساختار ایمان دو حالت دارد؛ در فرد و در جامعه. اگر کسی برای ایمان، ساختار قائل شود خیلی از مباحث کلیدی را می‌فهمد.

مبحث ایمان مباحثی مثل آخرت‌گرایی و اقامه توحید و عدل را در بردارد.

بحث انواع ایمان: هیچ کلمه‌ای به اندازه ایمان در قرآن و روایات، انواع ندارد.

انواع ایمان را حتی در روایات بصورت کمی آورده‌اند که مثلاً ده درجه دارد. این تنوع مراتب ایمان را می‌رساند و بسترهای تحقق ایمان، مهم می‌شود. مثلاً ایمان فطری داریم که با تولد بوجود می‌آید و همین‌طور رشد می‌کند.

نظام ایمان در فرد و جامعه از مجموعه این مباحث بدست می‌آید. در سوره‌های قرآن بعضی اوقات معنای ایمان، یا ساختار و یا فرآیند ایمان و یا نظام ایمان قابل پیگیری است. اگر سوره‌ای همه موارد بالا را داشت نظام ایمان را در بر دارد. اگر سوره‌ای بیشتر مباحث مرتبط با آسیب‌شناسی داشت، فرآیند تحقق در فرد را داراست و وقتی بیشتر تعاملات اجتماعی را توضیح دهد فرآیند تحقق در جامعه را بیان می‌کند. سوره مبارکه بقره بیشتر درجات را بیان می‌کند بخاطر این که بسترهای تحقق ایمان را نشان می‌دهد و همین‌طور انواع ایمان را نیز بیان می‌کند.

ایمان بحث باشکوهی دارد و هر کس وارد این بحث شود به این راحتی بیرون نمی‌آید. دسته سوره‌های قرآن هر کدام نوعی از ایمان را مطرح کرده‌اند. موضوع ایمان، شاه کلید است.

مباحث را وارد سوره عصر می‌کنیم و از آن مدلی می‌گیریم برای دیگر سوره‌ها. بنای این کلاس بحث‌های پژوهشی است.

ایمان انبیا و تمایزش با بقیه ذیل انواع ایمان قرار می‌گیرد. ایمان انبیا، تنوع انسان‌ها را از منظر ایمان نشان می‌دهد. ایمان مستقر و مستودع و ایمان‌های همراه با شرک یا نفاق و ... جزء انواع ایمان هستند. ایمان مکی و ایمان مدنی داستان جدایی دارد. ایمان فطری و تشریحی ذیل انواع ایمان می‌آید. البته می‌توان این موضوع را بصورت جداگانه کار کرد. شرک و نفاق و غیره نیز، هم مکی دارند و هم مدنی.

### نکته در مورد نظام ایمان:

۱. در معنای ایمان: ایمان از ریشه «امن» گرفته شده و به باب افعال رفته است و حالت متعدی دارد.

امن به معنی خالی بودن از اضطراب و داشتن سکونت و آرامش است. خالی بودن از آسیب و شر است.

مفهوم متعدی ایمان: بروز امنیت از فرد به دیگران ایمان است. امن یک واژه فردی و ایمان یک واژه اجتماعی است.

تمایز میان ایمان و تقوا این است که تقوا واژه کاملاً فردی است. انسان خود را در محضر خدا می‌بیند و به خاطر این شهود مراقبتی در او بوجود می‌آید. تفکر و ذکر هم فردی هستند و در درون اتفاق می‌افتند. در ساختار وجودی انسان تفکر و تعقلی، امن است که برای دیگران امنیت ایجاد کند. در واقع بروز ایمان در تمام زنجیره ساختار وجودی اثرگذار است. تفکر و تعقلی که آسیب‌زا نیستند بلکه امن هستند.

بوسیله واژه «ایمان» با «ساختار وجودی جامعه» ارتباط ایجاد می‌شود. ایمان فاصله بین علم و عمل است. ایمان انبیا ایمان تام است و باید در متن خودش معنا شود. ایمان متعدی است با این حال گاهی اوقات با «ب» آمده است. پس ایمان در قرآن باید جوری معنا شود که در قرآن آمده است. اگر متعدی محذوف است من باید طبق همان معنا کنم. ایمان فرآیند جریان ذکر در ساختار انسان است. وقتی ایمان همراه «ب» می‌آید سببیت را می‌رساند.

۲. ایمان در تک تک حلقه‌های ساختار وجودی ضرب می‌شود و حلقه اتصال با ساختار جامعه است.

۳. خود ایمان فرآیند است. پس در درون معنای ایمان فرآیند تحقق هست.

کلماتی که فرآیند هستند باید در تعریفشان کلمه دیگری به عنوان پایه قرار داده شود. استقلال ندارد. ایمان همه‌کاره است ولی زیر مجموعه کلمه دیگری است. زیرمجموعه کلمه ذکر است. اصل ایمان ذکر است. وقتی ذکر در تفکر و عقل و علم و ... را به امنیت می‌رساند همان ایمان است. جریان ذکر در مولفه‌های ساختار وجودی ایمان است.

ذکر به معنی وصل به منبع حقیقی است. ذکر جریان حق در هستی و زندگی انسان است. توجه نفس و ایمان در یک سطح قرار می‌گیرند. نزدیکترین کلمه به ذکر و ایمان آب است. جنس اولیه‌اش جریان پیدا کردن و نازل شدن است. ذکر جریان حق است.

کنایه‌ای که در قرآن وجود دارد معنایش با کنایه در زبان عربی فرق دارد. ادبیات فطری وجود دارد و باید بر این اساس قرآن معنا شود. اگر قرآن درست معنا نشود و به نفع زبان عربی مصادره شود ادبیات قرآن براساس ادبیات اهل تسنن معنا می‌شود. از چنین قرآنی جهاد و انقلاب در نمی‌آید.

در قرآن شیعی از تمام سوره‌ها ولایت فقیه و حکومت اسلامی در می‌آید. سوره عصر سوره ولایی است ولی این را نمی‌فهمند. در سوره عصر به حق می‌رسیم. (الحق مع علی و علی مع الحق). فرآیند ایمان بدون ولایت محقق‌شدنی نیست. نزدیکترین کلمه به ولایت وصیت است.

در قرآن ۳ دسته کلمه داریم؛ مثبت، منفی و کلماتی که هر دو حالت را دارند. ایمان در قرآن هم مثبت دارد و هم منفی. کلماتی که در قرآن مثبت و منفی دارند فرآیندی هستند. مثلاً هدایت مثبت و منفی آمده است.

تمایز واژه ایمان و ذکر چیست؟ ذکر واژه احکامی و ایمان واژه تفصیلی است. ذکر مرتبه ندارد ولی ایمان مرتبه دارد. پس راهکار افزایش ایمان، راهکار افزایش ذکر است. ایمان وابسته به بستر است.

همه اتفاقات عالم مربوط به ذکر است. ایمان در اثر ذکر بوجود آمده و رشد پیدا می‌کند. هر کس دائم الذکر شود، دائم الایمان است. همه این بحث‌ها در سوره کهف آمده است.

۴. در قرآن در خصوص واژه امن و ایمان از کلمات نزدیک و مشتق استفاده شده است. نزدیک به واژه امن واژه‌های «حفظ» و «سلام» و «تحت» هستند.

امیرالمومنین (علیه‌السلام) در دعای خصله صحیفه علویه ۱۷ حالت از امنیت را شمرده اند.

ایمان را به قاعده درجه‌بندی نزدیک می‌کند. این منجر می‌شود که ایمان را در سنین مختلف شناسایی کنیم. در حوزه ایمان مشتقاتش مهم می‌شوند. مؤمن، مؤمنین، آمنوا و لم تومنوا و غیره.

مشتقات ایمان ترکیب‌های مختلف ایمان را نشان می‌دهد. که می‌توان ساختار ایمان را در انسان مطالعه کرد.

در صورت نبود ایمان انواع طغیان‌ها و بیماری‌ها عارض می‌شود. ایمان، استحکام باورهای درونی و محکم کردن افراد در درون. تحلیل‌هایی که از ایمان بوجود می‌آید استحکام در باورها را بوجود می‌آورد. قرآن برای افزایش ایمان بین افراد راهکار دارد. بعضی‌ها قرآن را کتاب ایمان افزا نمی‌دانند. ایمان در قرآن یعنی خسرزدایی و عصرآفرینی. محکم کردن افراد از درون. تبدیل انسان از تفاله بودن به عصاره بودن.

در ساعت بعدی این نکته‌ها را در سوره کهف پی می‌گیریم.

ایمان ارتباط عمیقی با باور دارد. ایمان بروز امنیت است در مجموعه ساختار وجودی انسان.

\*\*\*

## ساعت دوم

دعا کنیم که ان شاء الله همه اولیا و انبیا مهمان سوره عصر شوند، معلم اصلی سوره حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) هستند که ان شاء الله به ما درس سوره عصر دهند صلواتی بفرستید.

برای اینکه حس بودن با امیرالمومنین (علیه السلام) برای همگی ما بوجود آید و اینکه در کنار مرقد حضرت (علیه السلام) در حال مباحثه سوره عصر باشیم، یعنی در حالت مباحثه و زیارت در کنار ایشان باشیم. و اینکه باب علم را از ناحیه سوره عصر به ما عنایت کنند و علمی به ما بدهند که تا برزخ و بعثت ما بماند، صلواتی عنایت بفرمایید.

در بین سوره‌هایی که در قرآن آمده‌اند برخی تناسب بیشتری با سوره عصر دارند. سوره عصر نزدیک‌ترین سوره به نظام ایمان است و مجموعه مواردی که از معنا و فرایند و ساختاری از ایمان می‌گوییم به صورتی احکامی در سوره عصر آمده است و برای اینکه به مفاهیم بیشتری از سوره عصر برسیم بهتر است با سوره‌های بزرگتر کار کنیم.

در کتاب تدبر کلمه سوره عصر و کهف با هم آمده‌اند ولی زاویه دیدشان با زاویه دید امروز ما متفاوت است و ما قصد داریم روی ایمان کار کنیم. ما قرار است سوره کهف بخوانیم به گونه‌ای که خسر و عصر و ایمان و توأسی به حق و توأسی به صبر را از آن‌ها استخراج کنیم تا بتوانیم ساختار و فرایند ایمان را به دست آوریم.

اگر بتوانیم یک مرور خیلی سریع روی سوره داشته باشیم خوب است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱)

سوره با حمد شروع می‌شود و جزء حامدات قرآن است. علت حمد نزول کتاب بر بنده، عوج نبودن آن و اتفاقی که در نوع بشر رقم می‌زند است.

قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲)

این جا بحث مؤمنین آمده است و تعریف می کند که کسی است که عمل صالح انجام می دهد و برایش اجر حسن است.

مَكِّيْنٍ فِيهِ اَبْدًا (۳)

وَيُنْدِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)

در مقابل ایمان موارد نام برده شده در آیات ۳ و ۴ قرار می گیرند. و به نوعی با سوره توحید ارتباط پیدا می کند. عمل صالح باید جریان توحیدی در انسان پدید آورد که برای آن خدا، اتخاذ ولد نکرده است. به نوعی در این آیه می گوید که کسی که در خسر است به نوعی قائل به اتخاذ ولد برای خداست و کسی که مؤمن است برای خدا اتخاذ ولد ندارد.

\* این مهم است که ما به اندازه ایمان نداشتنمان، برای خدا اتخاذ ولد داریم.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)

احسن عمل به اجر حسن مربوط می شود. در این سوره ارتباط واژه ای بسیار مهم می شود. احسن عمل را با جزای حسن یکی می کند و این در کل سوره وجود دارد. از طرفی احسن عمل که اجر حسن دارد با عمل صالح مرتبط است.

\* این آیه فرایند عمل صالح را در احسن عمل معرفی می کند. یعنی رسیدن به احسن عمل این است که از بلاهای زندگی ات استفاده کنی و بهترین عمل را انجام دهی. پس مکانیزم رسیدن به عمل صالح، احسن عمل است. المؤمن کسی است که پیوسته عمل صالح دارد. در تعریف عمل صالح می گویند که عملی است که مستحق دادن جزای احسن باشد.

\* فرایند عمل صالح، استفاده از امکانات و ابتلائات دنیایی برای رسیدن به احسن عمل است.

(۱) إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)

گزاره این آیه: رسیدن به احسن عمل غایت ابتلائات دنیا است.

(۲) قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲)

گزاره آیه ۲: مؤمن کسی است که به صورت مستمر دارای عمل صالح است، چنین فردی شایسته جزا و پاداش حسن می‌باشد.

(۳) نتیجه: غایت زندگی انسان مؤمن شدن است.

حد وسط: پاداش حسن مربوط به احسن عمل است.

حسن و احسن تفاوتی ندارند، به خاطر این است که می‌گویند عمل احسن. عمل احسن یعنی بالاترین عمل را انتخاب کنید، حسن از نظر معنایی از احسن بالاتر است، مثل مصدر و حاصل مصدر است. حسن، احسنی است که دیگر احسن ندارد. نمی‌تواند چیزی حَسَن باشد، ولی احسن نباشد. اگر کسی این گزاره را قبول نکرد اشکالی ندارد، جلوتر که برویم درست می‌شود. برخی از این حد وسطها، بدیهی است و ما به حساب بدیهی بودن جلو می‌رویم.

از آیه ی ۱ و ۲ و ۷ معلوم می‌شود که:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱)

قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲)

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)

(۱) انسان به واسطه کتاب و عبدی که کتاب بر او نازل شده است، لایق بشارت و انذار شده است تا پاداش حَسَن دریافت کند.

(۲) پاداش در ازای ایمان و عمل صالح به انسان داده می‌شود.

(۳) انسان در پس ابتلائات روزمره خود توفیق عمل و احسن عمل را یافته است.

(۴) این جا عمل صالح با احسن عمل با هم مرتبط‌اند.

(۵) عمل و اجر می‌تواند در حسن با هم اشتراک داشته باشند. یعنی هم اجر و هم عمل می‌تواند حَسَن داشته باشد. (گزاره به واسطه «می‌تواند» جزئی می‌شود و دیگر مشکل کلی ندارد).

۶) از آنجایی که خداوند «اجر حسن» را تنها در ازای ایمان و عمل صالح قرار داده است، بنابراین نمی‌تواند عمل غیر صالح استحقاق اجر حسن داشته باشد و نمی‌تواند احسن عمل در راستای تحقق اجر حسن نباشد.

۷) بنابراین احسن عمل، عملی است برخوردار از ایمان و دارای صلاحیت اجر حسن.

اول باید بگوییم که نمی‌تواند عمل صالح اجر حسن نداشته باشد. یعنی از برهان خلف پیش می‌رویم.

احسن عمل زیرمجموعه عمل صالح می‌شود. ایمان و عمل صالح دایره وسیع‌تری دارد. در واقع فرایند رسیدن به عمل صالح، احسن عمل است. ما عمل صالح را می‌گوییم صلاحیت در اجر حسن. عمل صالح مثل این است که پول داشته باشد برود خانه بخرد. احسن عمل یعنی اینقدر باید پولش را جمع کند که برود خانه بخرد. احسن عمل برای «لنبلو» می‌آید. یعنی ابتلائات (جزء است) وقتی می‌آید احسن عمل می‌آید نه اینکه با عمل صالح بیاید.

مؤمن را با این آیات با عمل صالحش تعریف می‌کند: (الذین يعملون الصالحات). یعنی چون مؤمن شد و ثابت شد برایش عمل صالح می‌آید. در سوره عصر هم می‌گوید (الذین آمنوا و عملوا الصالحات) یعنی دارد یک وضعیت ثابت شده را نشان می‌دهد.

هر عمل صالحی، درونش احسن عمل دارد. ولی عمل صالح مثل ایمان است وقتی فرایند زندگی فرد اصلاح شد، به نحوی که هر عملی که انجام می‌دهد از صلاحیت برخوردار می‌شود.

\*عمل صالح ثبوت احسن عمل است.

\*عمل صالح = ایمان

\*اگر کسی الان ایمان یا عمل صالحی ندارد یا درجه‌اش کم است بهتر است که احسن عمل را انجام دهد.

\*درجات پایین عمل صالح انجام احسن عمل است. حضرت علامه در سوره عصر ذیل (الذین آمنوا...)، آمنوا را اهل بیت (علیهم‌السلام) دانستند.

کلا عرف قرآن به این است که تاکیداتش معنادار است. مثلا انّ لهم اجرا حسنا باید گفته شود که «تنها» پاداش در ازای ...



## داستان اصحاب کهف

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى (۱۳)

نبا به حق، مثل توأسی به حق در سوره عصر است. یعنی هر چه که گفته می شود بدانند که باید با لحن توأسی گفته شود. (دوستانی که می خواهند توأسی را کار کنند دقت کنند).

اگر این داستان قرار بود به غرض دیگری باشد تعبیر دیگری می آورد. ولی در این سوره قصد و هدف ایمان و عمل صالح و توأسی به حق و صبر است.

آیه ۱۳ شبیه جمله معترضه است و پرانتز باز و بسته ایجاد می کند.

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلاَّهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا (۱۴)

شبیه آیه اول است که ولد می گرفتند. ولد نگرفتن برای خدا به قیام است.

إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اینها احسن عمل است. ولی در کل وقتی اصحاب کهف را می بینیم عمل صالح می شوند.

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ؛ کلمه «ربط» کلمه کلیدی توأسی است. (دقت داشته باشید).

إِذًا شَطَطًا: شطط به معنای آشفتگی است و کلی انحرافات انسان از «شطط و عوج» است.

در سوره کهف بین داستانها یک سری نتیجه گیری هایی وجود دارد که خیلی مطالب دارد.

وَآتِلْ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۷)

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸)

نکاتی از دستورات این آیات به پیامبر:

- (۱) وَ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ: خودش توأسی است.
  - (۲) مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ: این همان اذ قاموا فقالوا اصحاب كهف است؛ کسی که می‌خواهد مثل اصحاب كهف احسن عمل کند غداه و عشی خدا را بخواند، دنبال زینت دنیا نباشد و قلبش غفلت نداشته باشد و به دنبال هوا نرود.
  - (۳) چند شرط می‌گذارد: الف) خدا را در صبح و مغرب بخواند. ب) به دنبال زینت حیات دنیا نبودن. ج) عدم اطاعت از کسی که غفلت از ذکر الله دارد. د) تبعیت نکردن از هوای نفس او.
  - (۴) توأسی به صبر دارد ولی هر توأسی به صبری توأسی به حق دروئش دارد.
  - (۵) در صبر استمرار مهم است. در حق، درستی و حقیقت مهم است.
  - (۶) در درجات ایمان گاهی ایمان به نسبت فرد است و گاهی ایمان به نسبت دیگری است. که درستش این است که ایمان به نسبت خود فرد باشد. یعنی اینکه این فرد پر ایمان شد و چنین است.
- کلمه ایمان کلمه‌ای است ادراکی و اگر در آیه‌ای آمنوا آمد ولی عمل صالح نداشت باید بدانید که قطعا در این ایمان، عمل وجود دارد. این در روایات است که ایمان، عمل صالح است. پس در جایی که عمل صالح بعد از ایمان آمده است باید تعجب کنیم که چرا در صورت وجود ایمان باز هم عمل صالح را آورده است.
- ما در مقایسه مراحل رشدی وقتی نبی را می‌آوریم، در نسبت آن‌ها درجات انبیا ایمانشان متفاوت می‌شود ولی به نسبت خودشان ایمانشان یکی است.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹)

- (۱) قل الحق من ربكم. فمن شاء فليؤمن....؛ ایمان این جا پذیرش حق شد. و کفر هم عدم پذیرش حق است.
- (۲) قل الحق من ربكم، یعنی ایمان و کفر هر دو در نظام امر خداست. به همین خاطر است که ایمان و کفر از امر رب تفریع شده است.
- (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا؛ هر کفری منشاء نزولش ظلم است. پس فرایند صدور کفر، ظلم است.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰)

اگر فقط گزاره نویسی خود قرآن را کار کنید به شدت جالب است.

#### چند نکته:

- ۱) پیوستگی این آیه نشان می دهد که این آیه حدّ وسط است. حدّ وسطی برای آیه ۲ و ۷.
- ۲) ایمان سطوح دارد. و بر همین اساس می توان همه انسان ها را دعوت کریمان به ایمان و امنیت کرد.
- ۳) گزاره های ما الان گزاره های سطح یک است. گزاره های دست چنم عمدتاً گزاره های کاربردی می شوند. براساس آیات ۳۰ و ۲ و ۷ می توانیم به گزاره های مهارتی برسیم.

أَوْلَيْكَ لَهُمْ جَنَاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يَحُلُّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ  
إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱)

نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا به این حسنت دقت داشته باشید.

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا (۳۲)

كَلِمَاتٍ الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳)

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا (۳۴)

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵) (و هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ که از کلمه ظلم استفاده کرده است.)

وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَنْ رُدُّدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶) (توحید دارد ولی آخرت گرایی ندارد، پس توحیدش قبول نیست.)

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا (۳۷)

لَا كِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸)

مفهوم کفر این جا مطرح است.

وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (۳۹)

تصویرسازی:

دو باغ داریم، می توانید امکانات بگذارید، مدرک، تحصیلات و ...

فقدان ماشاءالله در بهره برداری در مواجهه با امکانات و نعمت ها معادل کفر و ظلم و در تقابل احسن عمل است. این ها را کاملا از ظاهر آیه می توان دریافت.

فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَا خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰)

تشابه آن این گونه است؛ حال دنیا این است که هر چه که تو دارا هستی، از جنس نعمت است و آن محکوم به فنا و نابودی است. ثمره نعمت اگر احسن عمل بود فقط همان می ماند و گرنه هیچ نعمتی نمی ماند.

ایمان و عمل صالح یعنی مواجهه با امکانات به نحوی که بتوانی آن را به بقا و اجر حسن تبدیل کنی والا نعمت ها خودشان به تنهایی صعیدا زلقا است.

هَذَا لِكِ الْوَلَايَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا (۴۴)

از آیات غرر قرآن است. یعنی هیچ چیزی نمی ماند و تنها ایمان و عمل صالح می ماند.

عمل صالح در این داستان:

مثالی در این داستان زده شد که به ظاهر عمل صالح ندارد، ولی همین گفتن ماشاءالله، خودش بروز ایمان است و عمل صالح نامیده می شود. در روایات هم هست که اگر به نعمتی رسیدید بگویید ماشاءالله که هم برکت کند و هم اینکه خدایی نکرده نگویید به به و بعد بشکند! توصیه این است که اگر نعمتی رسیدید ماشاءالله یادتان نرود.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (٥٧)

کم کم فضای سوره به این سمت می رود که؛ حقیقت ایمان چیست؟!

داستان حضرت موسی (علیه السلام) مطرح می شود.

داستان ذوالقرنین:

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (٨٦)

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (٨٧)

وَإِمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنُقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (٨٨)

انسانی که حرف زدنش شبیه خداست و همان کاری که خدا انجام می دهد در حاکمیت خودش اجرا می کند.

آخر سوره: بحث پیرامون خداوند

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (٩٩)

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا (١٠٠)

کافر کسی است که مؤمن نیست.

## تعریف کافر:

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَّا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (۱۰۱)

اول سوره بحث المؤمنون و احسن عمل و ارتباطش با ظلم و کفر بود. الان که آیات روی انتهاست کفر را با ذکر ارتباط می دهد.

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲)

ولد گرفتن در آیات ابتدایی مشابه این مورد است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴)

اگر احسن عمل نباشد، سعی شان گم می شود. مثل باغدار می شود. وَهُمْ يَحْسَبُونَ مَقَابِلَ هِمَانِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَفْتَنَ اسْت.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (۱۰۵)

عمل دارد ولی وزن ندارد. وزن عمل به اندازه حق سنجیده می شود. زیرا می گوید هنالك الولاية لله الحق. ولایت یعنی اینکه هیچ اراده ای غیر اراده خدا قد علم نمی کند و ساختاری که غیر ولایت خدا چیزی حاکم نیست.

همه ایمان می شود پذیرش کتاب و عبادی که به انسان داده شده است. شکل گیری ایمان در این حالت اجتماعی است. عبد و کتاب از بیرون است و ربط اتفاق افتاده است و اگر کسی ربط برایش حاصل نشود ایمان برایش حاصل نمی شود.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸)

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹)

و اما آیه آخر:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

- ۱) اگر این آیه را با آیات اول دقت کنید، این آیه با آیات ۱-۹ مطابق است.
- ۲) أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ یعنی همان انذار از اتخاذ ولد برای خدا.
- ۳) فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ همان اجر حسن است. یعنی لقاء ربّ عبارت است از اجر حسن.
- ۴) فَمَن كَانَ ، معادل فَمَن شَاءَ فليؤمن ، فَمَن شَاءَ فليكفر.
- ۵) أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ: أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ
- ۶) فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا معادل همان عمل صالح است.
- ۷) وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا معادل ایمان است.
- ۸) و اول عمل صالح و بعد ایمان آمد است، این لف و نشر نامرتب است.
- ۹) وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ شما هر کاری که انجام می دهید یا يؤمن است یا يشرك. یعنی هر عملی یا بروز شرک است و یا بروز ایمان است.
- ۱۰) فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ؛ عمل صالح و عدم شرک، سبب رسیدن به اجر حسن و لقاء رب است.
- ۱۱) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ: حالت توأسی دارد. در توأسی یک هم‌رتبگی دارد؛ آیا ما می‌توانیم پیامبر را به توحید دعوت کنیم؟ هم بله و هم خیر، بله می‌توانیم چون بشری مثل ماست. ولی خیر چون وحی به ایشان رسیده است.

صحبت کردن و نصح کردن والی به عنوان درس پس‌دادن و عرضه کردن توحید است. یعنی وقتی من راجع به خدا گفتم و گو می‌کنم یعنی خدا این قابلیت را دارد. توأسی به حق خاصیتش این است که می‌شود با امام و ولی توأسی کرد.

و این شأن‌نشان می‌دهد که «قل» های قرآن همگی آیات توأسی هستند. چون همان‌طور که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌و آله) می‌گوید (قل اعوذ برب الناس)، ما هم می‌توانیم بگوئیم. قل برای پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌و آله) امر به توأسی است.

این درست شبیه ولایت فقیه در کشور است، یعنی اگر ولی فقیه راجع به ولی فقیه صحبت کرد، در حال توأسی است و در مقابل ما باید بگوییم.

\* احکام توأسی مواردی است که حتی در انجام آن امر، ولی و بقیه بالسویه شناخته شده‌اند.

\* در نتیجه همه «قل» ها در حیطه توأسی می آیند.

قل‌های قرآن عموماً در جایگاه محکّمات‌اند و نه متشابهات. و به فرایند عملیات عمومی تبدیل می‌شوند. وقتی گفت «قل» یعنی من باید عین وحی را انتقال دهم.

توأسی بیشتر برای جاری کردن ولایت و چارچوب‌بندی کردن است.

اظهار توحید در تک تک انسان‌ها برای رسول عمل صالح محسوب می‌شود و نتیجه‌اش اجر حسن است. تجلی رسول بیشتر می‌شود و صلوات رسول بیشتر می‌شود.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶)

وقتی از توحید سخن می‌گویید صلوا و سلّموا داشته‌اید. وقتی شما دعای جوشن می‌خوانید، به واسطه دعای جوشن شما صلوا علیه می‌شود.

پس راجع به توحید می‌توان با رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) صحبت کرد، نمی‌گوییم که توحید را رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نداشته است بلکه می‌گوییم ایمان معرفت در قلب است، اقرار به زبان و عمل صالح است. اعتراف به الوهیت اله و شاهد گرفتن اهل بیت (علیهم‌السلام) خودش ایمان است.

برای جلسه بعد بنا داریم روی نظام توحید و ایمان صحبت کنیم، روی نظام کار کردن مثل کار روی سوره کهف خواهد بود یعنی:

۱) از منظری ایمان بررسی شد.

۲) از منظری فرایند بررسی شد.



۳) از منظری ساختار بررسی شد (البته هنوز این‌ها در نیامده است). رابطه‌اش با کفر و ظلم و توحید و... که اگر این‌ها را رسم کنیم معنادار است. مثلاً رابطه‌اش با شرک. که اگر شرک قطع نشود ایمان شکوفا نمی‌شود مثل این که ایمان جریان ذکری است که تنها به وسیله عدم شرک جریان پیدا می‌کند. به این نظام می‌گوییم.

نظام مرتبه‌بندی دارد، مرتبه‌ای در اصحاب کهف، مرتبه‌ای در دو باغ دار و... .

می‌خواهیم قدری بیشتر وارد نظام ایمان شویم و بعد از آن به ساختار و فرایند برسیم خیلی کارها می‌توانیم بکنیم. اگر ساختار و نظام ایمان پیوسته و توحیدمدار و آخرت‌گرایانه باشد، یعنی همان ایمان را از جنبه ذکر خاص بعد از عام مطرح می‌کند یعنی اگر ایمان به خدا را مطرح کنید، در هر حالتی آخرت‌گرایانه است (این‌ها هنوز اثبات نشده است).

برای این که ان شاء الله خدا به همه توفیق دهد، صلواتی ختم بفرمایید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات